

مرحوم آخوند به این دلیل شیخ هم پاسخ می‌دهد:

«و أما في الثاني فلأن التقييد و إن كان خلاف الأصل إلا أن العمل الذي يوجب عدم جريان مقدمات الحكمة و انتفاء بعض مقدماته لا يكون على خلاف الأصل أصلاً إذ معه لا يكون هناك إطلاق كي يكون بطلان العمل به في الحقيقة مثل التقييد الذي يكون على خلاف الأصل. و بالجملة لا معنى لكون التقييد خلاف الأصل إلا كونه خلاف الظهور المنعقد للمطلق ببركة مقدمات الحكمة و مع انتفاء المقدمات لا يكاد ينعقد له هناك ظهور كان ذاك العمل المشارك مع التقييد في الأثر و بطلان العمل بإطلاق المطلق مشاركا معه في خلاف الأصل أيضا. و كأنه توهم أن إطلاق المطلق كعموم العام ثابت و رفع اليد عن العمل به تارة لأجل التقييد و أخرى بالعمل المبطل للعمل به و هو فاسد لأنه لا يكون إطلاق إلا فيما جرت هناك المقدمات. نعم إذا كان التقييد بمنفصل و دار الأمر بين الرجوع إلى المادة أو الهيئة كان لهذا التوهم مجال حيث انعقد للمطلق إطلاق و قد استقر له ظهور و لو بقرينة الحكمة فتأمل.»^۱

توضیح:

۱. اگر چه تقييد خلاف اصل است ولی کاری که موجب عدم جريان مقدمات حکمت شود، خلاف اصل نیست.
۲. چراکه چنین کاری باعث می‌شود اطلاق شکل نگیرد تا بعد بخواهیم (مثل تقييد) آن را زائل کنیم.
۳. پس خلاف اصل بودن یعنی خلاف ظهور انعقاد یافته مطلق. و وقتی اطلاق شکل نگیرد (به سبب عدم مقدمات)، ظهوری نیست تا آن عمل با تقييد در خلاف اصل بودن یکسان باشند (در حالیکه در اثر که عدم عمل به اطلاق است یکسان هستند)
۴. گویی شیخ انصاری تصور کرده‌اند که اطلاق عام مثل عموم عام ثابت است و رفع ید از آن گاه با تقييد است و گاه با عمل ابطال کننده.
۵. در حالیکه این فاسد است چراکه تا مقدمات تکمیل نشود، اطلاقی نیست.
۶. البته اگر تقييد به وسیله قید منفصل باشد، ممکن است بگوئیم اطلاق شکل گرفته است و لذا رجوع قید به ماده اولی است چراکه در صورتی که قید به هیأت برگردد، هم اطلاق ماده و هم اطلاق هیأت از بین می‌رود.

۱. کفایة الأصول (طبع آل البيت)، ص ۱۰۷.



۷. فتأمل: [روی مبنای شیخ، قید منفصل کاشف از عدم تمامیت مقدمات حکمت از ابتدا می‌باشد. پس اگرچه مشهور می‌گویند پس از اتمام تخاطب، مقدمات جاری می‌شوند ولی شیخ انصاری چنین عقیده‌ای ندارد و لذا روی مبنای ایشان، سخن‌شان کامل نیست.]^۱

ما می‌گوئیم:

۱. هیچ فرقی بین «تقیید» و «عمل مانع از انعقاد اطلاق» نیست چراکه تقیید هم خود «مانع از انعقاد اطلاق» است و تا احراز عدم قید نشود اطلاق منعقد نمی‌شود.
- پس در صورت اتصال، نه تقیید خلاف اصل است و نه «عمل مانع از اطلاق» و در صورت انفصال هم هر دو خلاف اصل هستند پس تمایز بین تقیید و این عمل صحیح نیست.
۲. اللهم الا ان یقال: مراد آخوند از «تقیید» در این عبارت، تقیید به منفصل است و ایشان می‌گویند فرق است بین «تقیید به منفصل» که خلاف اصل است و «عمل مانع از اطلاق در صورت اتصال» که خلاف اصل نیست.
۳. سیدنا الاستاد در پاسخ به دلیل دوم شیخ می‌نویسد که اگر اطلاق ماده از بین می‌رود به این معنی است که برخی افرادش غیر مقدور می‌شوند و این نوع از بین رفتن اطلاق، خلاف اصول لفظی نیست تا بگوئیم با تقیید هیأت، دو اطلاق از بین می‌رود و دو خلاف اصل لفظی پدید می‌آید.



۱. ن.ک: منتهی الدرایه، ج ۲، ص ۲۲۸.